

موانع داخلی الحاق ایران به کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۴/۳۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۹/۱۱)

بهرام تقی پور^۱، غفور خوئینی^۲، سمیرا مسعودی^۳

۱. استادیار گروه حقوق خصوصی دانشگاه خوارزمی *

۲. استادیار گروه حقوق خصوصی دانشگاه خوارزمی

۳. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی دانشگاه خوارزمی

چکیده

کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا در صدد یکسان‌سازی حقوق داخلی کشورهای می‌باشد که به این کنوانسیون ملحق می‌شوند، نیست. با این حال، توجه به این نکته که مطابق ماده ۹ قانون مدنی مقررات عهودی که طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد در حکم قانون است و لزوم انطباق قوانین با احکام اسلام در اصل چهارم قانون اساسی، امکان‌سنجی الحاق ایران به این کنوانسیون ضروری است. کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا مصوب ۱۹۸۰ (وین) برآیند تلاش برای یکنواخت‌سازی و همگن نمودن حقوق حاکم بر بیع بین‌المللی است که الحاق ایران به این کنوانسیون می‌تواند موجبات توسعه بازرگانی خارجی ایران و رونق اقتصادی را به دنبال داشته باشد. الحاق ایران به کنوانسیون مذکور با موانع داخلی و خارجی روبه‌رو است؛ موانع داخلی مثل محدودیت‌های موجود در قانون اساسی، نبودن برنامه‌های جامع و سیاست‌های کلی و مغایرت برخی از مقررات کنوانسیون با حقوق داخلی و موانع بین‌المللی نظیر مخالفت قدرت‌های جهانی از طریق اعمال تحریم‌های اقتصادی و ضعف دیپلماسی اقتصادی ایران. هیچ‌یک از موانع مذکور چالشی جدی در مسیر پیوستن ایران به کنوانسیون بیع بین‌المللی ایجاد نمی‌کند و آنچه تلاش گسترده حقوق‌دانان ایرانی در سال‌های اخیر در جهت تقریب مقررات کنوانسیون با حقوق داخلی را عقیم گذاشته، نبود عزم و اراده لازم در میان متولیان امر است. **کلیدواژگان:** کنوانسیون بیع بین‌المللی، فسخ، نقض اساسی، خسارت تأخیر، تجزیه‌پذیری قرارداد، عدم النفع.

مقدمه

افزایش سطح تجارت در قرن بیستم، انگیزه دولت‌ها برای هماهنگ کردن قوانین بیع بین‌المللی را فراهم کرد و فشار اولیه برای ایجاد یک قانون بین‌المللی در اثر افزایش چشمگیر تجارت بین‌المللی در این قرن حاصل شد (E. Bailey, 1999: 277). کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا مصوب ۱۹۸۰ (وین) به دلیل طراحی اساسی آن، که به طور خاص برای بیع بین‌الملل صورت گرفته است، مزایای بسیاری در زمینه تجارت بین‌المللی دارد و هدف آن به حداکثر رساندن فروش‌های بین‌المللی است (Bukley, Ross and Andrews Ziegler, 2014: 98).

این کنوانسیون مانند هر توافق بین‌المللی دیگر قلمرو، ساختار و ویژگی‌های خاصی دارد که مذاکره در امکان‌سنجی الحاق ایران به این کنوانسیون ضروری است. از سوی دیگر تبیین چگونگی الحاق ایران به معاهدات بین‌المللی و نحوه لازم‌الاجرا شدن مفاد این معاهدات در حقوق داخلی و تعیین جایگاه معاهدات بین‌المللی نسبت به حقوق داخلی در این رهگذر متمر ثمر خواهد بود. در نوشتار حاضر صرفاً موانع داخلی الحاق ایران به کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا را در دو گفتار جداگانه بررسی می‌کنیم. برای این کار موانعی مانند محدودیت‌های موجود در قانون اساسی، نبود سیاست‌های جامع و کلی در مسیر الحاق ایران به کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا و نگرانی از مغایرت مقررات کنوانسیون با حقوق داخلی را به صورت مبسوط ارزیابی خواهیم نمود. در پایان نیز به نتیجه‌گیری از مباحث طرح شده خواهیم پرداخت.

۱. محدودیت‌های موجود در قانون اساسی

۱-۱. قلمرو موجود در قانون اساسی

اصل بر این است که کلیه قوانین مصوب یک کشور با قانون اساسی منطبق بوده، در مفهوم و معنا خلاف اصول قانون اساسی نباشد؛ یعنی از چارچوب تعیین شده توسط قانون اساسی در نگذرد و دامنه برد آنها با قواعد قانون اساسی در تعارض نباشد. این نتیجه منطقی برتری اصل قانون اساسی است؛ چراکه اگر قانون عادی می‌توانست قانون اساسی را نقض کند، اولاً اصل سلسله‌مراتب قانونی و برتری قانون اساسی به هم می‌خورد و ثانیاً این دو قانون که به سبب دوگانگی منشأ وضع از یک سنخ نیستند، عملاً در یک سطح واقع می‌شوند و تصویب قانون عادی ناقض قانون اساسی می‌شد و آن را در معرض تغییر و دگرگونی قرار می‌داد و حقوق اساسی افراد را دست‌خوش نوسان می‌کرد.

همچنین اصل ثبات و دوام ساختار سیاسی کشور که دستاورد اراده عام است و بر اساس تشریفات ویژه‌ای به بروز و ظهور رسیده از میان می‌رفت (قاضی، ۱۳۹۵: ۱۱۵).

مطابق اصل چهارم قانون اساسی «کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر به عهده فقهای شورای نگهبان است». از بررسی معنا و مفهوم دو اصطلاح اطلاق و عموم و همچنین بررسی مشروح مذاکرات مجلس خبرگان قانون اساسی، این نکته برداشت می‌شود که تمامی قوانین و مقرراتی که از سوی مراجع صالح، اعم از مجلس شورای اسلامی، قوه مجریه و شوراها، به تصویب می‌رسد باید مطابق موازین اسلامی باشد و مواد، تبصره‌ها و بندهای هر یک از این قوانین و مقررات، نباید مغایرتی با شرع مقدس اسلام داشته باشد (پروین و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۱۵).

در ماده ۹ قانون مدنی آمده است که «مقررات عهدی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد در حکم قانون است». در این ماده قید مطابقت با قانون اساسی نیز ذکر شده است؛ لذا باید بین اصول قانون اساسی و مفاد معاهدات و کنوانسیون‌های بین‌المللی‌ای که دولت ایران به آن ملحق می‌شود، مغایرتی نباشد.

عبارت «منعقد شده باشد» در ماده ۹ قانون مدنی، این امکان را فراهم کرده است تا اگر معاهده‌ای طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از سوی نهادی صلاحیت‌دار منعقد و از سوی مجلس به تصویب رسید، قاضی ایرانی در تصمیم‌گیری‌های خود به مفاد آن، به‌رغم لازم‌الاجرا نبودن در عرصه بین‌المللی، استناد کند. در این موارد الزام‌آوری مقررات عهدنامه برای قاضی، به دلیل اقدام تقنینی قانونگذار ایرانی است و نه الزام‌آوری خود معاهده و اگر قانونگذار نظر دیگری داشته باشد، باید به موجب قانون لاحق، قانون سابق مبتنی بر معاهده بین‌المللی را کان لم یکن کند (هاشمی، ۱۳۸۸: ۲۵۵).

بر اساس اصل چهارم و نهم قانون اساسی «اخذ ربا» ممنوع است و در قوانین جزایی برای آن ضمانت اجرای کیفری پیش‌بینی شده است (ماده ۵۹۵، کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (تعزیرات)، مصوب ۱۳۷۵). از آنجا که در ماده ۸۴ کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، دریافت بهره فرض الزام‌بایع به رد ثمن پیش‌بینی شده است، این سؤال به ذهن متبادر می‌شود که با توجه به ضوابط شرعی و اصول چهارم و نهم قانون اساسی، آیا این مغایرت قابل توجیه است یا خیر. توجه به

مفاد نظریه شورای نگهبان در سال ۱۳۶۶ در این خصوص می‌تواند راهگشا باشد (نظریه شماره ۹۳۴۸ مورخ ۱۳۶۶/۱۰/۲۴).

شورای نگهبان این سؤال نخست‌وزیر وقت «آیا حق اخذ بهره و خسارات تأخیر تأدیه توسط دولت و مؤسسات و شرکت‌های ایرانی از دولت‌ها، مؤسسات و شرکت‌های خارجی که در قراردادهای منعقد شده ملحوظ یا بر اساس آنها ایجاد شده یا می‌شود و بنا به تفحص و تشخیص طرف ایرانی اطراف و مراجع خارجی به لحاظ مبانی عقیدتی خود دریافت این وجه را ممنوع ندانسته و حتی قانونی یا مشروع می‌داند مغایرتی با احکام و موازین شرع مقدس اسلام و یا قانون اساسی دارد؟» این گونه پاسخ داده شده است: «دریافت بهره و خسارات تأخیر تأدیه از دولت و مؤسسات و اشخاص خارجی که بر حسب مبانی عقیدتی خود دریافت آن را ممنوع نمی‌دانند شرعاً مجاز است، لذا مطالبه و وصول این گونه وجه مغایر با قانون اساسی نیست و اصول چهل و سوم و چهل و نهم قانون اساسی شامل این مورد نمی‌باشد». به علاوه از آنجا که مطابق اصل نود و هشتم قانون اساسی «تفسیر قانون اساسی به عهده شورای نگهبان است که با تصویب سه چهارم آنان انجام می‌شود».

از سویی بهره ثمن که باید به مشتری داده شود، نوعی خسارت تأخیر تأدیه است که در حقوق ایران هم به گونه‌ای پیش‌بینی شده است (تبصره ۲ ماده ۵۱۵ و ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹). وانگهی هرگاه برای فسخ، اثر قهقرایی قائل شویم و مشتری را مکلف به رد منافع حاصله مبیع به بایع نماییم، منطقی آن است که بایع هم موظف به رد منافع ثمن به مشتری باشد. در واقع بهره ثمن در اینجا منافع مفروض آن است که به مشتری برمی‌گردد. با توجه به این نکات می‌توان گفت بهره‌ای که در ماده ۸۴ کنوانسیون پیش‌بینی شده و نرخ آن هم معین نگردیده، غیر از بهره‌ای است که شرعاً و قانوناً ممنوع است. بنابراین، پذیرش مقررات کنوانسیون در این زمینه قابل توجیه است (صفایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۳۰)؛ لذا تفاوتی در مطالبه بهره از سوی متعامل ایرانی و خارجی نیست.

بر اساس اصل یکصد و بیست و پنجم قانون اساسی «امضای عهدنامه‌ها، مقاوله‌نامه‌ها، موافقت‌نامه‌ها و قراردادهای دولت ایران با سایر دولت‌ها و همچنین امضای پیمان‌های مربوط به اتحادیه‌های بین‌المللی پس از تصویب مجلس شورای اسلامی با رئیس‌جمهور یا نماینده قانونی او است». به نظر می‌رسد اصل مذکور در واقع مفاد ماده ۱ قانون مدنی در خصوص لزوم امضا و ابلاغ مصوبات مجلس شورای اسلامی توسط رئیس‌جمهور است و منطبقاً امضای معاهدات بین‌المللی توسط دولت، پیش از تصویب مجلس شورای اسلامی بوده و شورای نگهبان قانون اساسی نیز در

سال ۱۳۶۲ در پاسخ به رئیس‌جمهور وقت اعلام کرده است: «موضوع اصول هفتاد و هفتم و یک‌صد و بیست و پنجم قانون اساسی واحد است و تصویب مجلس شورای اسلامی که به قرارداد رسمیت می‌دهد، مؤخر از انعقاد قرارداد انجام می‌شود» (نظریه شماره ۹۷۸۱ مورخ ۱۳۶۲/۸/۳).

مداقه در اصول مذکور مشخص می‌کند در قانون اساسی مانعی جدی در راه الحاق ایران به کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا وجود ندارد.

۱-۲. نبود برنامه‌های جامع و سیاست‌های کلی

نبود برنامه‌های جامع و سیاست‌های بلندمدت اقتصادی، به‌ویژه در عرصه بین‌المللی، یکی از چالش‌های مهمی است که در سالیان گذشته موجب شده است علی‌رغم تلاش‌های گسترده حقوقدانان در هماهنگ‌سازی مفاد کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا با حقوق داخلی و ارائه تفاسیر نزدیک‌کننده، گامی جدی در مسیر این الحاق برداشته نشود. مطابق بند ط ماده ۱ قانون تشکیل وزارت بازرگانی مصوب ۱۳۵۳ قبول عضویت و شرکت در سازمان‌ها مجامع بین‌المللی مربوط به امور بازرگانی از وظایف وزارت بازرگانی است و با توجه به ادغام وزارت بازرگانی و وزارت صنایع و معادن در سال ۱۳۹۰ و تشکیل وزارت صنعت معدن و تجارت، پیگیری الحاق ایران به این کنوانسیون از وظایف وزارت صنعت معدن و تجارت است (ماده‌واحده قانون تشکیل دو وزارتخانه تعاون کار و امور اجتماعی و صنعت و معدن و تجارت مصوب هشتم تیرماه ۱۳۹۰).

متأسفانه در قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵ الزامی برای پیوستن ایران به سازمان‌ها، معاهدات بین‌المللی پیش‌بینی نشده و نهادهای تصمیم‌گیر دغدغه‌ای مبنی بر پیوستن ایران به سازمان‌های مهمی مانند سازمان تجارت جهانی و کنوانسیون‌های مهمی مانند کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا از خود بروز نمی‌دهند. حال آنکه امروزه هشتاد درصد تجارت جهانی توسط اعضای سازمان مذکور صورت می‌گیرد و نیوستن کشورها به این سازمان آثار زیان‌بار و جبران‌ناپذیری را بر اقتصاد داخلی کشورها تحمیل می‌کند (خلیلی، ۱۳۹۲: ۱). از فواید الحاق به کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: تسهیل در الحاق به سازمان تجارت جهانی، گسترش مبادلات تجاری بین‌المللی و ارتقای تراز تجاری، کاهش اختلافات تجاری به جهت انتخاب آسان قانون حاکم، ارتقای روابط دوستانه با سایر دولت‌ها و ملت‌ها، ایجاد وحدت در حقوق بین‌المللی، استحکام بیشتر قراردادهای تجاری به جهت شفافیت بیشتر، توسعه معیارهای اخلاقی و منصفانه،

افزایش بهره‌وری و کاهش ضرر و سایر خسارات، ارتقای امنیت بازرگانی، اشتغال‌زایی و بالندگی استعداد‌های اقتصادی کشور (حسینی، ۱۳۹۲: ۱ و ۲).

به علاوه درگیر شدن روزافزون تجار ایرانی با تجار سایر کشورها و گسترش روابط تجاری ایران با سایر کشورها تحریم اقتصادی ایران توسط قدرت‌های جهانی را دشوارتر نموده، از آثار زیان‌بار تحریم‌های اقتصادی می‌کاهد. به دلیل بی‌توجهی متولیان امر در پیگیری الحاق ایران به کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا و تلاش‌های گسترده حقوقدانان در تسهیل مسیر الحاق، از فرصت به وجود آمده پس از تصویب برجام و توافق دولت ایران با قدرت‌های جهانی نیز بهره کافی برده نشد.

در مجموع باید گفت نبودن عزمی جدی در راه پیوستن به کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا از جدی‌ترین موانع این موضوع بوده است. بررسی لوایح جاری که در دستور کار مجلس شورای اسلامی قرار دارد نشان می‌دهد الحاق به کنوانسیون‌های بین‌المللی مختلف دشواری خاصی در کشور نداشته است؛ اما در خصوص این کنوانسیون تا کنون اراده جدی‌ای مشاهده نمی‌شود و وزارت صنعت، معدن و تجارت نیز اقدام مؤثری در این خصوص انجام نداده است.

الحاق به سازمان تجارت جهانی نیز که یکی از مهم‌ترین مباحث اقتصاد خارجی ایران است به‌کندی پیش می‌رود. در صورت پیوستن ایران به سازمان تجارت جهانی علاوه بر رونق تجاری و رشد سرمایه‌گذاری در کشور، ثبات قوانین و تطبیق رفتارهای اقتصادی بر اساس روابط بین‌المللی رنگ و بوی دیگری به خود می‌گیرد. هدف نهایی سازمان تجارت جهانی، توسعه روابط تجاری و ادغام بازارهای کشورها است که در نتیجه آن تقسیم کار جهانی صورت گرفته و از مزایای نسبی کشورها برای رفاه همه جوامع استفاده شود (Musai, 11 / 2).

توسعه روابط تجاری نیازمند مقررات واحد حاکم بر قراردادهای تجاری است؛ لذا به نظر می‌رسد باید پیوستن به سازمان تجارت جهانی و الحاق به کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا به موازات یکدیگر در دستور کار مراکز تصمیم‌گیری، به‌ویژه وزارت صنعت، معدن و تجارت و مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، قرار گیرد. همکاری بخش خصوصی، به‌ویژه اتاق بازرگانی ایران، نیز می‌تواند در امکان‌سنجی و بررسی جوانب و پیامدهای جدا شدن مجدد وزارت بازرگانی از وزارت صنایع و معادن برای تمرکز بیشتر حقوق بازرگانی کشور بر راهکارها و چالش‌های الحاق ایران به کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا مؤثر باشد.

۲. مغایرت برخی از مقررات کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا با حقوق داخلی

۲-۱. مغایرت مقررات مربوط به مرحله انعقاد قرارداد

۲-۱-۱. مشخص بودن مقدار مبیع یا قابلیت تعیین آن

حسب بند ۱ ماده ۱۴ کنوانسیون «پیشنهاد انعقاد قرارداد به یک یا چند شخص معین، چنانچه به اندازه‌ای کافی مشخص و دال بر قصد التزام ایجاب‌کننده در صورت قبول طرف مقابل باشد، ایجاب محسوب است». همچنین مقدار مبیع باید در قرارداد معین گردد تا مبین میزان تعهد فروشنده باشد. مطابق ماده فوق مقدار مبیع باید به طور ضمنی یا صریح معین گردد یا اینکه ضابطه‌ای برای تعیین آن مقرر شود؛ چراکه قراردادهای بلندمدت معمولاً مستلزم تهیه ملزومات خریدار یا فروش و تحویل تولیدات فروشنده است. به علاوه ماده ۶۵ کنوانسیون می‌گوید: «اگر خریدار در مشخص نمودن خصوصیات کالای مورد معامله قصور ورزد (البته این در فرضی است که تعیین خصوصیات کالا بر عهده خریدار باشد) فروشنده می‌تواند با توجه به نیازهای مشتری که ممکن است بر او معلوم باشد، رأساً مشخصات کالا را تعیین کند» و مشخص بودن مقدار آن در زمان وقوع عقد ملاک نیست (هانولد، ۱۳۹۴: ۱۸۷). اما درباره مقدار مبیع در حقوق داخلی، حسب ماده ۳۴۲ قانون مدنی «مقدار و جنس و وصف مبیع باید معلوم باشد» و با توجه به سابقه این موضوع در فقه اسلامی از شروط صحت عقد بیع، مشخص بودن مقدار مبیع و علم طرفین به مقدار و جنس و وصف آن است؛ لذا بیع به حکم یکی از متعاهدین یا بیگانه صحیح نیست (الجبعی العاملی، ۱۳۹۴؛ ۶۳). البته برخی از حقوقدانان معتقدند در صورتی که مبیع قابلیت تعیین در آینده را داشته باشد و هنگام عقد معین نباشد، در نفوذ بیع اختلاف است، ولی حکم به صحت بیع ترجیح دارد (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۲۸۶).

در عرف داد و ستد، شناخت دو عوض اصلی‌ترین رکن قرارداد است. پس اوصاف و مقدار آنها تا حدی که رفع غرر (خطر) شود، باید مشخص شود و قابلیت تعیین موضوع معامله کافی نیست. البته به نظر می‌رسد که هرگاه علم اجمالی به مقدار مبیع کفایت کند و عرفاً غرر منتفی باشد، معامله صحیح و نافذ است (مستنبط از ماده ۲۱۶ قانون مدنی) (صفایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۳۹)؛ لذا به نظر می‌رسد کنوانسیون در این زمینه با حقوق داخلی تا حدی متفاوت است.

۲-۱-۲. مشخص بودن قیمت مبیع یا قابلیت تعیین آن

در خصوص قیمت مبیع دو ماده در کنوانسیون وجود دارد که یکی از آنها (ماده ۱۴ کنوانسیون) تعیین قیمت یا تعیین ضابطه‌ای برای آن، از شرایط مشخص بودن ایجاب و صحت قرارداد است و طبق ماده دیگر (ماده ۵۵ کنوانسیون) هرگاه قرارداد بدون تعیین قیمت منعقد شود، خریدار باید قیمتی را که به طور معمول در زمان انعقاد قرارداد معین می‌شود،پردازد.

حال در تفسیر و جمع دو ماده مذکور باید گفت مطابق بند ۱ ماده ۱۴ کنوانسیون، مکاتبات و اعلاماتی که مبین مقدار ثمن یا حاوی ضابطه‌ای برای تعیین آن نباشد، «ایجاب» محسوب نمی‌شوند؛ لذا قبول آنها موجب انعقاد قرارداد نخواهد بود. البته بند ۱ ماده ۱۴، متعاملین را از انعقاد یک قرارداد، با ابراز صریح «قصد التزام» یا نشان دادن این التزام در عمل (مثل ارسال، دریافت و مصرف کالاها) منع نمی‌کند. تنها قاعده در باب «اعتبار» قرارداد با احترام به توافق طرفین بر روی ثمن، از عبارت ابتدایی ماده ۵۵ منتج می‌شود که این موضوع را به قانون داخلی قابل اعمال احاله داده است (هانولد، ۱۳۹۴: ۱۹۴).

در جمع بین این دو ماده باید نخست قانون ملی قابل اعمال بر قرارداد را مشخص و حکم مسئله را از آن استخراج کرد. هرگاه مطابق آن، قرارداد بدون تعیین قیمت یا ضابطه‌ای برای تعیین آن، صحیح باشد، ماده ۵۵ کنوانسیون اعمال و برابر آن قیمت مبیع مشخص می‌شود و اگر قرارداد باطل باشد، فرصت به اعمال ماده ۵۵ نمی‌رسد. این نظر را تاریخچه تصویب این ماده نیز تأیید می‌کند (صفایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۴۱).

در حقوق داخلی با توجه به مواد ۲۱۶، ۳۳۹، ۳۴۲ قانون مدنی، عدم تعیین قیمت در مبیع موجب بطلان قرارداد است و با توجه به سابقه فقهی مسئله، تعیین قیمت و علم طرفین به آن، یکی از شروط اساسی صحت بیع است و احاله این موضوع به احد طرفین یا اجنبی غیرقابل پذیرش و موجب بطلان بیع می‌گردد (الجبعی العاملی، ۱۳۹۴: ۶۳). با توجه به صراحت این شرط به نظر می‌رسد که حتی قابلیت تعیین ثمن بدون تعیین مقدار آن حین انعقاد عقد برای صحت عقد کافی نیست؛ زیرا این معامله از مصادیق معامله غرری است که در فقه اسلامی و حقوق داخلی بر اساس قاعده «نهی النبی عن بیع الغرر» باطل شناخته، به اجتناب از آن توصیه شده است. بنابراین از این جهت کنوانسیون با حقوق ایران متفاوت است (صفایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۴۳).

۲-۱-۳. مشخص بودن مخاطب ایجاب

حسب صدر بند ۱ ماده ۱۴ کنوانسیون مخاطب ایجاب باید یک یا چند شخص معین باشد و بند ۲ همین ماده اعلام می‌دارد که «پیشنهاد، جز هنگامی که خطاب به یک یا چند فرد معین است، صرفاً دعوت برای ایجاب محسوب می‌شود». بنابراین حسب کنوانسیون پیشنهاد به افراد نامعین، علی‌القاعده، ایجاب تلقی نمی‌شود؛ مگر اینکه ایجاب‌کننده خلاف آن را به وضوح اعلام کند. در واقع ایجاب به افراد نامعین صرفاً دعوت به ایجاب تلقی می‌شود.

با وجود این، چنانچه سایر شرایط ایجاب طبق بند ۱ تحقق یابد و موجب به وضوح اعلام کند که چنین پیشنهادی را ایجاب می‌داند، چنین پیشنهادی ایجاب محسوب می‌شود (شعاریان و رحیمی، ۱۳۹۵: ۲۲۳). به نظر می‌رسد کنوانسیون صرفاً ایجاب خاص را پذیرفته است؛ در حالی که در رابطه با ایجاب عام، در قانون مدنی ایران نص وجود ندارد، ولی نویسندگان حقوقی معتقدند که چنین ایجابی در صورتی که حاوی شرایط تحقق ایجاب باشد، معتبر است. بنابراین مشخص بودن مخاطب در حقوق ایران، از شرایط صحت آن نیست و از این لحاظ حقوق داخلی با کنوانسیون تفاوت دارد (صفایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۴۶).

۲-۱-۴. وصول ایجاب به مخاطب

بند ۱ ماده ۱۵ کنوانسیون مقرر می‌دارد: «ایجاب از زمان وصول، توسط مخاطب ایجاب نافذ می‌گردد». ایجاب از هنگامی که به مخاطب آن واصل می‌شود، نافذ می‌گردد. در واقع صرف تحقق شرایط ماده ۱۴ کنوانسیون کافی نیست و برای اینکه امکان انعقاد قرارداد با قبول مخاطب ایجاب وجود داشته باشد، ایجاب باید به مخاطب آن واصل گردد. در این خصوص کنوانسیون از قاعده وصول پیروی کرده است و یکی از آثار این قاعده آن است که پس از ارسال و قبل از وصول ایجاب، ممکن است موجب تصمیم خود را تغییر داده، بخواهد از ایجاب خود برگردد؛ بنابراین ضروری است که زمان نفوذ ایجاب را تعیین کند.

در حقوق داخلی در خصوص قصد، بر اساس ماده ۱۹۱ قانون مدنی، عقد محقق می‌شود به قصد انشاء به شرط مقرون بودن به چیزی که دلالت بر قصد کند. اصل بر اراده باطنی است، منتها این اراده باید به نحوی ابراز گردد؛ اما ظاهراً بالعکس کنوانسیون وصول به مخاطب شرط نفوذ و تأثیر ایجاب

نیست و برای تحقق عقد بیان و اعلان اراده کافی است و ابلاغ آن به طرف ضرورتی ندارد (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۱۹۵). بنابراین از این لحاظ کنوانسیون با حقوق ایران متفاوت است.

۲-۱-۵. استرداد یا رجوع از ایجاب

حسب کنوانسیون، استرداد ایجاب در دو فرض قابل تصور است: (۱) هنگامی که ایجاب هنوز به مخاطب نرسیده باشد، (۲) رسیدن ایجاب به مخاطب.

فرض اول: مطابق بند ۲ ماده ۱۵ کنوانسیون، اصل بر قابل استرداد بودن این نوع ایجاب است و حتی در صورتی که ایجاب به صورت غیر قابل رجوع اعلام شده باشد، باز هم قابل استرداد خواهد بود. بند ۲ ماده ۱۵ مقرر می‌دارد: «ایجاب حتی در صورتی که به نحو غیر قابل رجوع باشد، قابل استرداد است، مشروط بر اینکه اعلام استرداد، پیش از وصول ایجاب یا همزمان با آن به مخاطب برسد».

فرض دوم: در فرضی که ایجاب به مخاطب واصل شده است نیز اصل بر قابل رجوع بودن ایجاب است؛ البته قابلیت رجوع ایجاب در این فرض تابع دو شرط است: (۱) نامه رجوع از ایجاب پیش از این که مخاطب قبول خود را ارسال کند به او برسد (بند ۱ ماده ۱۶)؛ (۲) ایجاب از مواردی که غیر قابل رجوع است، نباشد (بند ۲ ماده ۱۶).

در حقوق ایران مطابق قواعد کلی، نفس ایجاب، ایجاد التزام نمی‌کند؛ زیرا قرارداد با توافق اراده طرفین واقع می‌شود و اراده یک طرف اصولاً تعهدآور نیست (ماده ۱۸۳ قانون مدنی). بنابراین تا زمانی که ایجاب به مخاطب نرسیده است، تردیدی در قابل استرداد بودن آن نیست (کاتوزیان، ۱۳۸۹: ۷۴ و ۷۵).

در رجوع از ایجاب، حقوق داخلی با کنوانسیون تا حدودی هماهنگ است. تفاوت حقوق ایران با کنوانسیون در این است که ایجاب در حقوق ایران تا زمان انعقاد قرارداد قابل رجوع است؛ اما در کنوانسیون از زمان ارسال قبول، ایجاب‌کننده نمی‌تواند از ایجاب رجوع کند، اگرچه قرارداد با وصول قبول به ایجاب‌کننده منعقد می‌گردد (صفایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۵۲).

۲-۱-۶. اعلام قبول همراه با قیود اضافی نسبت به ایجاب

حسب بند ۱ ماده ۱۸ کنوانسیون «الفاظ یا سایر اعمال مخاطب ایجاب که دال بر رضا به مفاد ایجاب باشد قبول محسوب می‌شود». به عبارت دیگر، قبول اصل اولی، پذیرش بدون قید و شرط ایجاب است. بند ۱ ماده ۱۹ کنوانسیون مقرر می‌کند که «هرگونه پاسخ به ایجاب که ظاهراً قبول ایجاب بوده، ولی متضمن اضافات، محدودیت‌ها یا سایر اصلاحات [نسبت به ایجاب] باشد، به منزله رد ایجاب است و ایجاب متقابل محسوب می‌شود». بر اساس این بند برای اینکه اظهارات مدنظر ایجاب‌کننده قبول محسوب شود، باید بدون هیچ تغییری به کلیه شروط پیشنهادی ایجاب‌کننده، رضایت دهد. تلاشی برای اضافه کردن یا تغییر شروط ایجاب، پاسخ مخاطب ایجاب را از قبول تبدیل به رد و پیشنهاد متقابل می‌کند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱: ۱ / ۲۴۲).

با بند دوم بند یک این ماده تا حدی تعدیل شد، بدین صورت که «قبول همراه با تغییرات غیراساسی» قبول محسوب می‌شود. در بند بعد (بند ۳) به مثال‌هایی در خصوص تغییر اساسی اشاره شده است؛ نظیر مشروط به تأدیه ثمن، وصف و مقدار کالا، مکان و زمان تسلیم کالا. در حالی که در حقوق ایران شرایط متفاوت است و قبول ایجاب در صورتی به توافق می‌انجامد که مطلق باشد و پیشنهاد طرف، چنان که هست، پذیرفته شود و هرگاه قید و شرط بر آن بیفزاید، ایجاب تازه‌ای می‌شود که نیاز به قبول طرف دارد (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۱۹۷).

به علاوه شرط دیگری که در کنوانسیون برای قبول پیش‌بینی شده با انقضای مهلت اعتبار ایجاب از بین می‌رود و قبول نمی‌تواند به ایجاب پیوسته، قرارداد را منعقد کند (بند ۲ ماده ۱۸ کنوانسیون). با وجود این، کنوانسیون استثنائاً این حق را به ایجاب‌کننده داده است که به‌طور شفاهی یا با ارسال نوشته‌ای برای طرف مقابل، قبول او را نافذ دانسته، قرارداد را منعقد شده بداند (بند یک ماده ۲۱ کنوانسیون) (صفایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۶۱).

در حقوق ایران نصی در خصوص قبول خارج از مهلت وجود ندارد؛ ولی از مفاد موادی نظیر ماده ۱۰۶۵ قانون مدنی لزوم توالی عرضی ایجاب و قبول استنباط می‌گردد (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۱۹۷). تا اینجا کنوانسیون با حقوق ایران هماهنگ است؛ اما در حقوق ایران به نظر می‌رسد که قبول خارج از مهلت را می‌توان به منزله ایجاب متقابل دانست و قانون این اختیار را به ایجاب‌کننده اصلی داده که آن را به عنوان ایجاب متقابل، قبول کند؛ ولی ایجاب‌کننده نمی‌تواند قبول متأخر را نفوذ بخشد (صفایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۶۹). بنابراین از این جهت حقوق داخلی با کنوانسیون متفاوت است.

۲-۱-۷. لزوم وصول قبول به ایجاب‌کننده و آثار آن

قبول مخاطب باید همواره به نوعی ابراز شود. بند ۱ ماده ۱۸ کنوانسیون همین مسئله را بیان می‌کند که «الفاظ یا سایر اعمال مخاطب ایجاب که دال بر رضای او به مفاد ایجاب باشد، قبول محسوب است». لذا قبول باید به گونه‌ای ابراز شود؛ اما در خصوص اینکه وصول قبول لازم است یا صرف اعلان جهت انعقاد عقد کفایت می‌کند، مولد دو نظریه اعلان و وصول قبول است.

بر اساس بند ۲ ماده ۱۸ «قبول از لحظه‌ای که اعلام رضا به ایجاب‌کننده واصل می‌گردد، نافذ می‌شود» به نظر می‌رسد در کنوانسیون نظریه وصول قبول پذیرفته است، لذا نفوذ قبول منوط به وصول آن به ایجاب‌کننده است. بنابراین اخطار اظهار یا رفتاری که مطابق بند ۱ ماده مزبور دلالت بر قبول ایجاب دارد، باید به ایجاب‌کننده واصل شود (شعاریان و رحیمی، ۱۳۹۵: ۲۶۱).

در حقوق ایران، با توجه به عمومیت قاعده‌ای که در ماده ۱۹۳ قانون مدنی بیان شده است، صرف ابراز و صدور قبول برای انعقاد عقد کافی است و نیازی به وصول نیست. به عبارت دیگر، برای تحقق عقد بیان و اعلان اراده کافی است و ابلاغ آن به طرف ضرورتی ندارد (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۱۹۵). البته این یک قاعده امری نیست و طرفین می‌توانند وصول قبول به ایجاب‌کننده یا اطلاع وی از قبول را شرط نفوذ آن و انعقاد قرارداد بدانند. بدین ترتیب در زمینه نفوذ قبول و زمان انعقاد قرارداد، حقوق ایران با کنوانسیون هماهنگ نیست؛ زیرا در کنوانسیون نظریه وصول و در حقوق ایران نظریه اعلان یا صدور قبول پذیرفته شده است (صفایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۶۵).

۲-۲. مغایرت مقررات مربوط به آثار قرارداد

۲-۲-۱. تسلیم کالا

در خصوص محل تسلیم کالا در کنوانسیون سه فرض در نظر گرفته شده است. (۱) فرض اول مربوط به جایی که قرارداد بیع متضمن حمل کالا است. در این فرض تعهد به تسلیم عبارت است از تحویل کالا به اولین مؤسسه حمل و نقل جهت ارسال به مشتری (بند الف ماده ۳۱ کنوانسیون). (۲) فرض دوم مربوط به جایی است که قرارداد بیع متضمن حمل کالا نباشد. در این صورت چنانچه قرارداد راجع به کالای معین یا کالای کلی از انبار معین یا کالای کلی‌ای که باید ساخته یا تولید شود، باشد و طرفین نیز در زمان انعقاد قرارداد اطلاع داشته‌اند که کالا در محل معینی قرار دارد یا باید در محل معینی تولید یا ساخته شود، در این حال تعهد به تسلیم عبارت است از قرار دادن کالا

در اختیار مشتری در همان محل معین (بند ب ماده ۳۱ کنوانسیون). ۳) فرض سوم در سایر موارد است که منصرف از فرض اول و دوم باشد. تعهد به تسلیم در اینجا عبارت است از اینکه بائع کالا را در محلی که در زمان انعقاد قرارداد محل تجارت او بوده در اختیار مشتری قرار دهد. البته گفتنی است که فروض پیش گفته ماده ۳۱ از قواعد تکمیلی کنوانسیون است که در صورت عدم توافق طرفین، حاکم بر قرارداد منعقد خواهد شد.

در حقوق داخلی ایران هم مکان تسلیم کالا به مانند کنوانسیون از قواعد تکمیلی قانون مدنی است. متن ماده ۳۷۵ قانون مدنی مؤید این اصل است. البته در حقوق ایران هرگاه طرفین قرارداد بیع، درباره محل تسلیم مبیع توافق نکنند و عرفی هم وجود نداشته باشد، مبیع باید در محل انعقاد قرارداد تسلیم شود (ماده ۳۷۵ قانون مدنی). بنابراین از این جهت کنوانسیون با حقوق ایران متفاوت است. البته در فرضی که قرارداد متضمن حمل باشد، قانون مدنی ایران ساکت است؛ ولی با توجه به اینکه آنچه در بند الف ماده ۳۱ کنوانسیون آمده مبتنی بر عرف بازرگانی بین‌المللی است، راه‌حل کنوانسیون در حقوق ایران قابل قبول است (صفایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۹۱). طبیعتاً التزام به هر یک از نظریه‌های اعلان یا وصول قبول آثاری، از جمله تعیین زمان و مکان انعقاد عقد، دارد.

۲-۲-۲. تسلیم مبیع پیش از موعد

اگر برای تسلیم مبیع موعدی مقرر شده باشد، بائع باید در زمان مقرر مبیع را تسلیم کند. اگر فروشنده قبل از سررسید، مبیع را تسلیم مشتری کند، آیا خریدار مکلف به قبول مبیع است یا خیر؟ در واقع اگر بپذیریم که اجل به نفع متعهد است، می‌توان خریدار را ملزم به قبول مبیع پیش از موعد دانست و اگر نظر به اجل به نفع متعهدله داشته باشیم، وی می‌تواند از قبول و دریافت مبیع امتناع ورزد. در بند ۱ ماده ۵۲ کنوانسیون درباره این وضعیت آمده است: «در صورتی که بائع کالا را پیش از موعد تعیین شده تسلیم نماید، مشتری مخیر است آن را قبض نماید یا از قبض آن امتناع ورزد».

به نظر می‌رسد کنوانسیون دست کم اجل را به نفع متعهد نمی‌داند. در حقوق ایران در رابطه با این موضوع نصی در قانون وجود ندارد. در فقه نظر مشهور فقها بر این است که اگر خریدار ثمن را پیش از موعد بپردازد، قبول آن بر فروشنده واجب نیست. در ماده ۲۴۴ قانون مدنی آمده است: «طرف معامله که شرط به نفع او شده می‌تواند از عمل به آن شرط صرف نظر کند». به نظر می‌رسد معیار مسئله در تشخیص ذی نفع اجل است. بنابراین اگر بپذیریم اجل به نفع متعهد (فروشنده) است،

در صورت تسلیم مبیع قبل از موعد، مشتری ملزم به قبول آن است و از این جهت حقوق ایران با کنوانسیون مخالف است و اگر معتقد باشیم که اجل به نفع طرفین است (که قول قوی این است)، مشتری ملزم به قبول مبیع قبل از موعد نیست؛ بلکه مخیر است آن را بپذیرد یا رد کند و در این صورت کنوانسیون با حقوق ایران موافق است (همان، ۹۶).

۲-۲-۳. مطابقت مادی کالا

کالای تقدیمی باید مطابق با قرارداد باشد و برای احراز عدم مطابقت در اولین مرحله باید به قرارداد رجوع کرد. برای اینکه مشتری از ضمانت اجرای عدم مطابقت کالا با قرارداد استفاده کند، شرایط ماهوی ذیل لازم است: (۱) فقدان مطابقت، (۲) عدم آگاهی مشتری، (۳) منتسب بودن آن به فروشنده (همان، ۹۶). در حقوق ایران حسب ماده ۴۲۲ قانون مدنی: «عیب وقتی محسوب است که مشتری در زمان بیع عالم به آن نبوده، اعم از اینکه این عدم ناشی از آن باشد که عیب واقعاً مستور بوده است یا این ظاهر بوده است یا اینکه ظاهر بوده ولی مشتری ملتفت آن شده است»؛ یعنی در قانون مدنی فقط علم واقعی به عیب مبیع است که می‌تواند مانع استفاده مشتری از ضمانت اجرای مقرر گردد و کاهلی خریدار در آزمایش و واریسی مبیع مانع از استناد او به عیبی که پنهان مانده نیست (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۵ / شماره ۱۰۱۷). در این مورد حقوق ایران با کنوانسیون متفاوت است.

۲-۲-۴. مطابقت حقوقی کالا

فروشنده باید کالایی را به مشتری تسلیم کند که از هرگونه ادعایی مصون بوده، هیچ شخص ثالثی در آن هیچ نوع حق یا ادعایی نداشته باشد. این حکم در مواد ۴۱ و ۴۲ کنوانسیون بیان شده است (صفایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۹۶). ماده ۵۳ قانون مدنی درباره حق انتفاع است؛ ولی این حکم درباره حق ارتفاق نیز قابل اعمال است. همچنین هرگاه معلوم شود که مبیع عین مرهونه بوده و مشتری حین عقد از آن آگاهی نداشته است، حق فسخ دارد (مستنبط از ماده ۵۳ قانون مدنی) (کاتوزیان، ۱۳۹۴: ۱ / ۲۲۴). البته به نظر می‌رسد که مشتری در صورتی حق فسخ دارد که ادعای ثالث ثابت شود و بدون اثبات، برای مشتری حق فسخ ایجاد نمی‌شود. از این جهت کنوانسیون با حقوق ایران تفاوت دارد؛ زیرا در کنوانسیون صرف ادعای ثالث، به مشتری این حق را می‌دهد که به فروشنده

رجوع کرده، از ضمانت اجرای پیش‌بینی شده استفاده کند. همچنین در حقوق ایران تعهد به دادن اخطار درباره ادعای ثالث وجود ندارد (صفایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۴۷).

۲-۲-۵. درخواست اجرای عین قرارداد

اجرای عین قرارداد وقتی قابل تحقق است که فروشنده از تسلیم کالا امتناع کند. در این صورت مشتری می‌تواند اجرای عین قرارداد را درخواست کند. حسب ماده ۲۸ کنوانسیون چنانچه طبق مقررات این کنوانسیون، یک طرف قرارداد حق الزام طرف دیگر را به اجرای تعهدات قراردادی داشته باشد، دادگاه مکلف به صدور حکم مبنی بر اجرای عین تعهد نیست (هانولد، ۱۳۹۴: ۲۷۳). از سوی دیگر بند ۱ ماده ۴۶ کنوانسیون بدون هیچ قید و شرطی بیان می‌کند که مشتری می‌تواند ایفای عین تعهد را از فروشنده درخواست کند. در حل تعارض بین دو ماده ۲۸ و بند ۱ ماده ۴۶ کنوانسیون و جمع بین آنها گفته شده است که کنوانسیون در بند ۱ ماده ۴۶ اصل جواز درخواست اجرای عین قرارداد را بیان کرده و در ماده ۲۸ نحوه اعمال آن را مقرر داشته است (صفایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۱۶۰).

در حقوق ایران، درخواست اجرای عین قرارداد به عنوان اصل پذیرفته شده است و در صورت عدم انجام تعهد، متعهدله می‌تواند اجرای عین تعهد را از متعهد بخواهد. بنابراین صرف عدم انجام تعهد از ناحیه متعهد، به متعهدله حق فسخ نمی‌دهد، جز در برخی شرایط مانند خیار تأخیر ثمن (ماده ۴۰۲ قانون مدنی) (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۳ / ۲۲۳).

بنابراین در تمام تعهدات، در صورت عدم انجام تعهد، متعهدله باید ابتدا الزام متعهد به اجرای عین تعهد را درخواست کند و در صورت عدم امکان اجرای عین قرارداد، حق فسخ خواهد داشت (مواد ۴۷۶ و ۲۳۷ قانون مدنی). از این لحاظ کنوانسیون با حقوق داخلی متفاوت است. در حقوق داخلی درخواست اجرای عین قرارداد الزامی است و دادگاه طبعاً ملزم به درخواست اجرای اجباری قرارداد نیست و در صورت درخواست اجرای عین قرارداد، دادگاه مخیر به قبول یا رد درخواست است.

۲-۲-۶. درخواست تسلیم کالای جانشین و تعمیر کالا

درخواست تسلیم کالای جانشین در واقع یکی از مصادیق اجرای قرارداد است. بند ۲ ماده ۴۶ ناظر به محدوده اجرای عین تعهد در حالتی است که فروشنده کالاهایی را که مطابق قرارداد نیست، تحویل می‌دهد. زمانی که عدم تطابق جزئی و کم‌اهمیت باشد، الزام فروشنده به تحویل دوباره،

مشقتی را به وی تحمیل می‌کند که خارج از تناسب با نیاز خریدار است؛ لذا این امکان تنها در صورتی میسر است که عدم تطابق کالا، به منزله نقض اساسی قرارداد باشد (هانولد، ۱۳۹۴: ۳۶۵). در واقع تسلیم کالای جانشین مندرج در بند ۲ ماده ۴۶ کنوانسیون یک نهاد خاص است که در کنار اجرای عین قرارداد (بند ۱ ماده ۴۶ کنوانسیون) در کنوانسیون ابلاغ شده و هدف از آن احترام به قرارداد و تضمین آن است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱، ج ۲: ۱۷۳). در حقوق ایران هنگامی که مبیع کلی در ذمه بوده، مطابق قرارداد نباشد، مشتری می‌تواند الزام فروشنده به تسلیم کالای منطبق با قرارداد را بخواهد (ماده ۴۸۲ قانون مدنی) (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۳۴۴). این اقدام در راستای اجرای عین قرارداد است، نه درخواست تسلیم کالای جانشین در مفهوم کنوانسیون. نیز وقتی مبیع عین معین است، هرگاه عین معین تسلیم مشتری شود و معیوب باشد (غیرمنطبق با قرارداد) مشتری حق فسخ قرارداد یا اخذ ازش دارد؛ ولی حق درخواست تسلیم کالای دیگر ندارد.

بنابراین معلوم می‌شود که «تسلیم کالای جانشین» در راستای «اجرای عین قرارداد» ویژه کنوانسیون است و در نظام حقوق داخلی وجود ندارد؛ هرچند تسلیم کالای جانشین وقتی مبیع عین کلی است یا کالایی از نوع دیگر تحویل شده، در راستای اجرای عین قرارداد، در حقوق داخلی پذیرفته است (شعاریان و رحیمی، ۱۳۹۵: ۵۲۰).

۲-۲-۷. فسخ قرارداد

کنوانسیون در راستای برخی از ملاحظات، مانند اصل لزوم ایفای تعهدات قراردادی و جلوگیری از آثار زیان‌بار اقتصادی ناشی از فسخ قرارداد مانند اتلاف سرمایه به علت استرداد کالای موضوع قرارداد فسخ شده، امکان فسخ قرارداد را در مفهوم نقض اساسی قرارداد جست‌وجو کرده است. با این توضیح که اگر نقض تعهد اساسی نباشد، زیان دیده امکان فسخ قرارداد را نداشته، باید به دیگر ضمانت‌اجراهای پیش‌بینی شده در کنوانسیون، مانند مطالبه خسارت و اجرای عین تعهد، متوسل شود (شعاریان و رحیمی، ۱۳۹۵: ۳۲۸).

حسب ماده ۲۵ کنوانسیون نقض اساسی زمانی نقض اساسی تلقی می‌شود که منجر به چنان خسارتی به طرف مقابل گردد که او را از آنچه استحقاق انتظار آن را به موجب قرارداد داشته اساساً محروم کند و وقوع این ضرر از ناحیه نقض کننده یا فرد متعارض در اوضاع و احوال مشابه قابل پیش‌بینی باشد. از مصادیق نقض اساسی می‌توان به عدم تسلیم مبیع اشاره کرد. این اصطلاح،

مهم‌ترین نقش خود را در مواد (الف) (۱) ۴۹ و (الف) (۱) ۶۴ ایفا می‌کند. در این مواد به بیان زمینه‌هایی می‌پردازد که فروشنده یا خریدار، می‌تواند با توسل به آنها «فسخ» قرارداد را اعلام کرده، از قید دیگر الزامات قراردادی (مثل دریافت و پرداخت قیمت یا تحویل کالاها) رهایی یابد (هانولد، ۱۳۹۴: ۲۵۳). همچنین در کنوانسیون اثر فسخ نسبت به گذشته است و اثر قهقرایی دارد.

در حقوق ما، نقض قرارداد به اساسی و غیراساسی تقسیم نشده که یکی از ایرادات قانون مدنی است (شعاریان و رحیمی، ۱۳۹۵: ۳۴۸). قانونگذار در بحث فسخ اساساً توجهی به مفهوم نقض اساسی نکرده و به نظر می‌رسد دچار نوعی افراط و تفریط شده است. کوچک‌ترین نقض عهد در بیع عین معین سبب ایجاد حق فسخ برای متعهدله است (مواد ۲۳۵، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۲۲ قانون مدنی)، در حالی که در بیع کلی، نقض قرارداد هر چند مهم و اساسی باشد، موجب ایجاد حق فسخ نمی‌شود (میرزائزاد جویباری، ۱۳۸۱: ۳۳۰). «نقض اساسی» از گونه‌های پیمان‌شکنی است که در حقوق بسیاری از کشورها شناخته شده نیست. در واقع لازم‌الاتباع بودن قراردادها از اصول اولیه قواعد عمومی قراردادها در هر نظام است (طالب احمدی، ۱۳۹۳: ۱۱۲). از نظر برخی از حقوقدانان دادگاه‌ها تمایل دارند مفهوم نقض اساسی قرارداد را بر اساس دیدگاه‌های استخراج شده از قوانین داخلی خود تفسیر نمایند (Al-Hajaj, Amir, 2015: 6).

علی‌رغم کنوانسیون، اثر فسخ در حقوق، علی‌الاصول نسبت به آینده است. متن ماده ۲۸۷ قانون مدنی مبین این مطلب است که نمائات و منافع منفصله که از زمان عقد تا زمان اقاله در مورد معامله حادث می‌شود، متعلق به کسی است که به واسطه عقد مالک شده است و نمائات متصله مال کسی است که در نتیجه اقاله مالک می‌شود، اما در رابطه با برخی شروط قراردادی، مثل شروط درباره جبران خسارت و وجه التزام، فسخ قرارداد اثری بر آنها ندارد.

۲-۸. تقلیل ثمن

در ماده ۵۰ کنوانسیون به تقلیل ثمن پرداخته شده است. نقش خاص این ماده، تعیین مبلغی است که خریدار باید در قبال کالاهای غیرمطابق با قرارداد به فروشنده بپردازد آن هم در زمانی که احوال و احوال خاص، فروشنده را از مسئولیت جبران خسارت معاف می‌کند (هانولد، ۱۳۹۴: ۳۹۵). در تفسیر کنوانسیون رعایت اصل حسن نیت به عنوان یکی از اصول پیش‌بینی شده در آن محدود و مقید

به کنوانسیون نیست، بلکه این اصل را می‌توان حاکم بر قرارداد طرفین کرد (Almutawa, Obaid). (Khalfan, 2015: 119).

در واقع، تقلیل ثمن جبران خسارت نیست که منوط به مسئولیت فروشنده باشد؛ بلکه از باب دارا شدن ناعادلانه است. به نظر می‌رسد تقلیل ثمن فقط در عدم مطابقت مادی مبیع قابل اعمال است. این حکم را هم از منطوق ماده ۵۰ و هم از سابقه تاریخی تدوین این ماده می‌توان استنباط کرد. بنابراین در سایر موارد نقص تعهد، از جمله عدم مطابقت حقوقی، باید از سایر طرق جبران خسارت استفاده کرد (صفایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۰۰). روش جبران خسارت مشتری حسب ماده ۵۰ کنوانسیون از این قرار است: «قیمت را معادل نسبت ارزش کالای تسلیم شده در زمان تسلیم، به ارزش کالای مطابق قرارداد در همان زمان، کاهش دهد» (هانولد، ۱۳۹۴: ۳۹۷).

در حقوق ایران موضوع تقلیل ثمن در ارش در عیب مبیع و ناقص بودن مبیع به لحاظ کمی بیان شده است. به طور مشخص، تقلیل ثمن در حقوق ایران در خصوص ارش و شیوه محاسبه آن کاملاً شبیه کنوانسیون است؛ به‌ویژه که در کنوانسیون نیز تقلیل ثمن منحصر به زمانی است که کالا از نظر مادی غیرمنطبق با قرارداد باشد. تنها تفاوتی این است که ارش در حقوق ایران و فقه اسلامی جزئی از ثمن نیست «لانفس قیمة العیب» (فخار طوسی، ۱۳۸۹: ۱۷/۷)، بلکه خسارتی است که به خریدار پرداخت می‌شود. در حالی که در کنوانسیون همیشه تقلیل ثمن از نفس ثمن صورت می‌گیرد و ارش می‌تواند از جنس ثمن نباشد. هنگامی که ثمن عین معین است، ارش الزاماً از جنس ثمن نیست؛ بلکه می‌تواند به صورت وجه نقد باشد. از این جهت بین کنوانسیون و حقوق ایران تفاوت وجود دارد. تفاوت دیگر بین کنوانسیون و حقوق ایران این است که در کنوانسیون برای تعیین قیمت واقعی کالا جهت محاسبه تقلیل ثمن، زمان تحویل مبیع در نظر گرفته می‌شود و قیمت مبیع در آن زمان معین می‌گردد (ماده ۵۰). در حالی که در حقوق ایران جهت محاسبه ارش قیمت مبیع در زمان عقد است و هنگامی که عیب بعد از عقد و پیش از قبض یا زمان خیار مختص به مشتری عارض شود، ملاک تعیین ارش قیمت زمان حدوث عیب است (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۳۲۲).

۲-۲-۹. عدم النفع

بر اساس صدر ماده ۷۴ کنوانسیون، معیار خسارت به گونه‌ای طراحی شده تا طرف زیان‌دیده را در همان وضعیتی قرار دهد که در صورت اجرای مناسب قرارداد از سوی طرف دیگر در آن قرار می‌گرفت (هانولد، ۱۳۹۴: ۵۱۴).

قانون مدنی ایران درباره عدم النفع ساکت است. در تبصره ۲ ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ آمده است: «خسارت ناشی از عدم النفع قابل مطالبه نیست»؛ اما قانون آیین دادرسی کیفری صوب ۱۳۹۲ در ماده ۱۴ مقرر می‌دارد: «شاکی می‌تواند جبران تمام ضرر و زیان‌های مادی و معنوی و منافع ممکن الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند». آنچه از ظاهر این مواد برمی‌آید قابل مطالبه بودن ضرر و زیان ناشی از جرم عدم النفع است؛ ولی در امور مدنی این ضرر قابل جبران نیست. به نظر می‌رسد اگر عدم النفع قابل مطالبه باشد، فرقی نمی‌کند که منشأ آن جرم باشد یا نقض قرارداد. اگر منظور این باشد که عدم النفع مطلقاً قابل مطالبه نیست، باید پرسید که چه امری پیش آمده که مطالبه خسارت عدم النفع در یک قانون شرعی و در قانونی دیگر غیر شرعی است. در یک توجیه منطقی، باید گفت منظور قانونگذار از قابل مطالبه نبودن خسارت ناشی از عدم النفع، مطلق خسارت نیست؛ بلکه منظور، خسارت متحمل الحصول است، نه محقق الحصول؛ قواعدی مانند لاضرر، اتلاف، تسبیب و بنای عقلاً مؤید این تغییر است. از طرفی، با توجه به اینکه قانونگذار در ادامه تبصره ۲ ماده ۵۱۵، خسارت تأخیر تأدیه را قابل مطالبه دانسته است، تفسیر مزبور تقویت می‌شود؛ زیرا خسارت تأخیر تأدیه، خود یکی از مصادیق خسارت عدم النفع است (اصغری آقشه‌دی، ۱۳۸۸: ۸۹). این تفسیر منطقی تر و موافق مصلحت جامعه و هماهنگی با کنوانسیون حقوق تطبیقی است.

۲-۲-۱۰. محل پرداخت ثمن

محل پرداخت ثمن در کنوانسیون یک قاعده تکمیلی است. اگر توافقی بین طرفین صورت نگرفته باشد، حسب ماده ۵۷ کنوانسیون عمل می‌شود. بدین صورت که اگر پرداخت ثمن و مبیع هم‌زمان صورت گیرد، ثمن باید در محلی پرداخت شود که مبیع در آن محل تسلیم می‌شود (بند ب ماده ۵۷ کنوانسیون). اگر پرداخت عوضین هم‌زمان نباشد، ثمن باید در محل تجارت فروشنده پرداخت شود (بند الف ماده ۵۷ کنوانسیون).

در حقوق ایران نیز بدواً حسب ماده ۳۹۴ قانون مدنی «مشتری باید ثمن را در موعد و در محل و بر طبق شرایطی که در عقد بیع مقرر شده است تأدیه نماید» و اصل بر تکمیلی بودن محل پرداخت

ثمن و تسلیم مبیع است. قانون ایران مانند کنوانسیون است؛ منتها در صورت عدم وجود توافق در این خصوص، خریدار باید در محل انعقاد قرارداد آن پرداخت نماید (ماده ۲۸۰ قانون مدنی) که ممکن است محلی غیر از تسلیم مبیع یا محل تجارت بایع باشد. به نظر می‌رسد مقرر کنوانسیون در این خصوص وفق نمی‌کند؛ زیرا مطابق ماده ۲۸۰ قانون مدنی محل پرداخت ثمن در هر حالتی محل انعقاد قرارداد است (صفایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۳۵).

۲-۲-۱۱. حق حبس

کنوانسیون در ماده ۵۸ فقط از حق حبس بایع به صراحت سخن گفته و در مقابل، به الزام مشتری به تأدیه ثمن اشاره کرده است. در حقوق ایران در ماده ۳۷۷ به صراحت بیان شده که طرفین حق دارند از تسلیم مبیع یا ثمن، مادام که طرف دیگر حاضر به تسلیم شود، خودداری کنند؛ یعنی علی‌رغم کنوانسیون این حق برای هر دو طرف عقد در نظر گرفته شده است. البته در بند ۳ ماده ۵۸ کنوانسیون به حق حبس خریدار برای بازرسی کالا و اینکه وی می‌تواند ثمن را نپردازد تا امکان این بازرسی برای وی فراهم گردد، اشاره شده است؛ ولی درباره حق وی در تحویل گرفتن کالا یا هم‌زمان آن با پرداخت ثمن و به دیگر سخن، حق حبس خریدار در مواردی که به عنوان مثال، نیازی به بازرسی نیست، تصریح شده است؛ هرچند، می‌توان آن را از بند ۱ ماده ۷۱ کنوانسیون آنجا که مقرر می‌دارد: «چنانچه پس از انعقاد قرارداد معلوم شود که یکی از طرفین به شکل زیر، بخش اساسی تعهدات خود را ایفا نخواهد نمود، طرف دیگر حق خواهد داشت اجرای تعهدات خود را معلق نماید» استنباط کرد (همان: ۲۵۴).

۲-۲-۱۲. نقض احتمالی

توسل به ضمانت اجراهای قرارداد هنگامی مطرح می‌شود که موعد انجام تعهد رسیده و متعهد به تعهد خود عمل نکرده و نقض واقعی قرارداد رخ داده باشد. ممکن است قبل از زمان انجام تعهد بر اساس اظهارات، اقدامات یا اوضاع و احوال متعهد، متعهد له به طور معقول و متعارف به این نتیجه برسد که او نخواهد توانست در موعد مقرر به تعهد خود عمل کند، در این فرض نقض احتمالی قرارداد مطرح می‌شود (کاظمی و ربیعی، ۱۳۹۱: ۹۹). اصل ۷۲ اجازه می‌دهد که قرارداد در این اوضاع و احوال فسخ شود. این یک مقرر مفید است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱: ۷۰ / ۳). در حقوق ایران درباره نقض احتمالی و امکان اعمال ضمانت‌اجراهای آن نص صریحی وجود ندارد، ضمن اینکه (دست کم حسب یک نظر)

فسخ قرارداد به عنوان ضمانت اجرای نقض تعهد قراردادی، راه‌حلی استثنایی و خلاف قاعده به حساب می‌آید. با این حال، در موادی از قانون مدنی و قانون تجارت ایران نشانه‌هایی از اینها به چشم می‌خورد (مواد ۲۳۸، ۳۳۷، ۵۳۰ و ۵۳۳ قانون تجارت و ماده ۳۸۰ قانون مدنی).

۲-۲-۱۳. تجزیه‌پذیری قرارداد

حق فسخ قرارداد بر اساس پیش‌بینی نقض اساسی، در قراردادهای اقساطی حسب بند ۱ ماده ۷۳ کنوانسیون قابل اجرا است: «۱- در مورد قرارداد تسلیم کالا به نحو اقساط به دفعات، چنانچه قصور یکی از طرفین نسبت به اجرای هر قسط، متضمن نقض اساسی قرارداد در رابطه با آن قسط باشد، طرف دیگر در رابطه با آن قسط اختیار اعلام فسخ دارد». بند ۲ ماده ۷۳ کنوانسیون فسخ قرارداد در ارتباط با اقساط آینده به علت نقض اقساط قبلی است که مقرر می‌دارد: «چنانچه قصور یکی از طرفین در اجرای تعهدات نسبت به هریک از اقساط، دلایل قانع‌کننده‌ای در اختیار طرف دیگر قرار دهد که نسبت به اقساط آتی نیز نقض اساسی صورت خواهد گرفت، طرف اخیر حق دارد قرارداد را نسبت به آینده باطل اعلام کند». بند ۳ ماده پیش‌گفته مربوط به فسخ کل قرارداد به علت ارتباط و پیوند میان تمام اقساط است؛ «در موردی که مشتری در رابطه با هریک از دفعات تسلیم، اعلام بطلان می‌کند، می‌تواند با چنین اعلام بطلانی نسبت به فقرات انجام قبلی یا فقرات آتی نیز اعلام بطلان کند». در واقع این اصل ترتیب خاصی را برای نقض قراردادهایی که کالا به‌موجب آنها به طور اقساطی تحویل داده می‌شود، مقرر می‌دارد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱: ج / ۷۴). ماده ۵۱ کنوانسیون نیز به نوعی به تجزیه‌پذیری قرارداد مستقیماً اشاره می‌کند. اختصاص کامل این دو ماده به اصل تجزیه‌پذیری قراردادها و تصریح به استقلال شروط حل اختلاف در قراردادهای مشمول آن (بند ۱ ماده ۸۱) به عنوان یکی از مصادیق تجزیه‌پذیری قرارداد در این کنوانسیون که در تصویب آن به نظام‌ها و سیستم‌های حقوقی متعدد توجه شده، نشانگر اهمیت تجزیه‌پذیری در نظام‌های حقوقی کنونی جهان است (سلطان احمدی، ۱۳۹۱: ۳۵). این اصول حاکی از آن است که عدم تسلیم بخشی از کالاها یا عدم مطابقت آنها، موجب ایجاد ضمانت مربوطه فقط بر همان بخش می‌شود و باقی قرارداد به اعتبار خود باقی است. در حقوق داخلی نیز جهت اصول (ولیه و بنیادی) حاکم بر عقود که عبارت‌اند از صحت و لزوم پس از تحقق عقد، آن عقد محمول بر صحت است و پس از آن، اصل لزوم بر آن بار می‌شود به نحوی که لزوم هریک از اجزا و ابعاد عقد را نیز در بر می‌گیرد. این اصول موجب وجود حفظ و بقای عقد، ولو در فرض فسخ، بطلان یا نقض بخشی از آن قرارداد، می‌شود.

۲-۲-۱۴. خسارت تأخیر تأدیه وجه نقد

بر اساس ماده ۷۸ کنوانسیون اگر خریدار در پرداخت ثمن کوتاهی کند یا فروشنده در پرداخت هر وجهی که طبق قرارداد به عهده اوست تأخیر نماید، طرف مقابل مستحق دریافت بهره برای مدت تأخیر است. به عبارت دیگر، تورم و لزوم جبران خسارت ناشی از آن باعث شد تا تدوین کنندگان کنوانسیون مقرراتی درباره پرداخت بهره در فرضی که ثمن بعد از موعد مقرر پرداخت می‌شود (ماده ۷۸ کنوانسیون) یا در فرضی که ثمن بعد از فسخ قرارداد به مشتری مسترد می‌گردد، پیش‌بینی کنند. این بخش از کنوانسیون از مواردی بود که اختلاف دیدگاه‌های زیادی درباره آن وجود داشت؛ مانند فقدان نرخ‌های رسمی بهره برای سپرده‌های کوتاه‌مدت یا تنزیل و وجود مقرراتی در برخی کشورها که بهره را محدود یا ممنوع اعلام می‌کرد (صفایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۸۰).

وضعیت خسارت تأخیر تأدیه ثمن یا دیگر تعهدات پولی، در حال حاضر وضعیت حقوق ایران، با توجه به نظرات متعدد شورای نگهبان درباره ممنوعیت اخذ خسارت تأخیر پرداخت وجه، روشن نیست. با وجود این، تبصره ۲ ماده ۵۱۵ و ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی که به تأیید شورای نگهبان نیز رسیده است، بر فرضی که طلبکار وجه نقد قبلاً با اظهارنامه آن را مطالبه کرده باشد، از تاریخ مطالبه می‌تواند خسارت تأخیر بگیرد. همچنین مطابق قواعد عمومی مسئولیت مدنی، از جمله قاعده تسبیب، می‌توان آن را پذیرفت. گفتمنی است خسارت تأخیر تأدیه بر اساس توافق طرفین در حقوق ایران مجاز شناخته شده است (ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی) و از این نظر حقوق ایران با کنوانسیون هماهنگ است (صفایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۸۶). البته نظر مخالف دیگری در این خصوص وجود دارد که بر اساس آن از آنجا که قواعد مربوط به خسارت تأخیر تأدیه با نظم عمومی در ارتباط است، اصل حاکمیت اراده در آنجا کمتر مجال بروز دارد و قید پایانی ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی که مقرر می‌کند: «مگر اینکه طرفین به نحوه دیگری مصالحه نمایند»، اصولاً در زمانی کاربرد دارد که نزاع درباره خسارت تأخیر تأدیه فعلیت پیدا کرده باشد و تأدیه را در قرارداد شرط کنند؛ اما چنانچه به کمتر از آن تراضی کنند، به دلیل نداشتن تعارض با نظم عمومی این توافق صحیح شمرده می‌شود (ابهری و همکاران، ۱۳۹۶: ۴۱). در کنوانسیون رش محاسبه خسارت تأخیر تأدیه و میزان آن مشخص نشده و بنا بر یک نظر در این خصوص باید به حقوق ملی رجوع کرد که در این فرض نیز اجرای حقوق ایران از نظر کنوانسیون بلامانع است (صفایی و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۸۶).

۲-۲-۱۵. آثار فسخ

مواد ۸۱ تا ۸۴ در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا به آثار فسخ بیع پرداخته است که مهم‌ترین آثار آن انحلال قرارداد و استرداد عوضین است. به هر کدام از این موارد استثنائات و متفرعاتی وارد شده است؛ برای نمونه در خصوص انحلال قرارداد کنوانسیون تصریح دارد: «فسخ قرارداد تأثیری در مقررات آن قرارداد که برای حل و فصل دعاوی وضع گردیده یا هرگونه مقررات دیگر قرارداد که حاکم بر حقوق و وظایف طرفین که ناشی از فسخ قرارداد است، ندارد». همچنین در بحث استرداد عوضین مقرر نموده اگر خریدار قادر به استرداد کالا در همان وضعیتی که آن را دریافت نموده باشد حق فسخ بیع را استرداد منافع پرداخته که خریدار ملزم به استرداد کالا و منافع آن و بایع ملزم به استرداد ثمن و بهره آن از روز تأدیه است.

در حقوق ایران قانونگذار مواد خاصی را به آثار فسخ اختصاص نداده است. در مواد گوناگونی که قانونگذار به فسخ قرارداد پرداخته است می‌توان به این نتیجه رسید که در حقوق ایران بر خلاف کنوانسیون، آثار فسخ از زمان انشاء فسخ پدیدار می‌شود نه از زمان عقد. بنابراین تا روز فسخ، قرارداد تمامی آثار خود را به جای می‌گذارد، لذا استرداد منافع از روز فسخ است. تفاوت عمده دیگر این است که در حقوق ایران تلف، نقصان یا انتقال کالا مانع فسخ نیست، مگر در خیار عیب (ماده ۴۲۹ قانون مدنی)؛ در حالی که در ماده ۸۲ کنوانسیون اگر خریدار قادر به استرداد کالا در همان وضعیتی که آن را دریافت نموده نباشد، حق فسخ قرارداد را اصولاً از دست خواهد داد مگر در شرایط خاص (حیاتی، ۱۳۸۸: ۹۳).

نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه گفته شد می‌توان دریافت که پیوستن ایران به کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا با چالش داخلی چندان مهمی مواجه نیست و الحاق به این کنوانسیون رشد و توسعه روابط بازرگانی بین‌المللی را در پی خواهد داشت.

در دهه‌های اخیر تلاش‌های زیادی برای تدوین قسمت‌های مهمی از حقوق بین‌المللی به عمل آمده که از همان ابتدا عنوان بیع مقام مهمی را احراز کرده است. دلایل این کار تا حدود زیادی روشن و واضح است؛ چرا که پیش از همه نیاز مبرم به تضمین حداکثر نظم و تضمین توسعه در زندگی و حیات تجاری حس می‌شود. کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا نیز از مهم‌ترین تلاش‌ها در این راستا است. این کنوانسیون با یک مقدمه مشتمل بر سه بند آغاز می‌شود. در مقدمه، اصول و اهداف الهام‌بخش دولت‌هایی که در کنفرانس دیپلماتیک وین شرکت داشته‌اند و کنوانسیون را امضاء کرده‌اند ذکر شده است: «برقراری یک

نظم نوین اقتصادی بین‌المللی، برابری و نفع متقابل که عامل مهمی در ارتقای مناسبات دوستانه بین کشورها است، رفع موانع حقوقی تجارت بین‌المللی و فراهم آوردن موجبات توسعه آن.

پیوستن به معاهدات و سازمان‌های بین‌المللی از یک سو با موانعی بین‌المللی مانند مخالفت برخی قدرت‌های جهانی و تحریم‌های اقتصادی روبه‌رو است و از سوی دیگر موانع و مشکلاتی داخلی در این مسیر وجود دارد. برخی از موانع داخلی عمیق‌اند و مخالفت‌های بین‌المللی نیز در عدم الحاق ایران به معاهدات، کنوانسیون‌ها و سازمان‌های بین‌المللی نقش مهمی را ایفا می‌کنند.

در مسیر الحاق به کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا موانعی وجود دارد که به نظر می‌رسد هیچ‌کدام مشکلی اساسی در این رهگذر ایجاد نمی‌کند؛ اما نقش موانع داخلی در این مسیر بیشتر به چشم می‌خورد. از آنجا که حقوق خصوصی ایران تا حد زیادی ریشه در فقه امامیه دارد، برخی از مقررات کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا مغایرت‌هایی با قوانین داخلی دارد که بخش عمده‌ای از این عدم مغایرت اختلافات جزئی و غیراساسی است و در موارد نادری مانند بیع بدون تعیین ثمن (ماده ۵۵ کنوانسیون)، محل تسلیم مبیع (ماده ۳۱ کنوانسیون)، دریافت بهره و سود (ماده ۸۴ کنوانسیون) جدی است. علاوه بر مغایرت برخی مواد کنوانسیون دیگر موانع در راه الحاق ایران به کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا عبارت‌اند از: مقررات داخلی، نبودن برنامه‌های جامع و سیاست‌های کلی و محدودیت‌های موجود در قانون اساسی.

نبودن عزمی جدی در راه پیوستن به کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا از جدی‌ترین موانع است. بررسی لوایح جاری در دستورکار مجلس شورای اسلامی نشان می‌دهد که الحاق به کنوانسیون‌های بین‌المللی مختلف، دشواری خاصی در ایران نداشته است؛ اما در خصوص این کنوانسیون مسئولین تا کنون اراده‌ای جدی از خود نشان نداده‌اند و وزارت صنعت، معدن و تجارت نیز اقدام مؤثری در این خصوص نکرده است.

منابع

الف) منابع فارسی

- ابهری، حمید، فرزاتگان، محمد و ظهوری، سمیه (۱۳۹۶)، «قواعد و شرایط حاکم بر مطالبه خسارت تأخیر تأدیه در حقوق ایران و کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا»، مطالعات حقوقی تطبیقی، دوره ۸، شماره ۱، صفحات ۷۹ تا ۹۴.
- الجبعی‌العاملی، زین‌الدین (شهید الثانی) (۱۳۹۴)، الروضه البهیة فی شرح اللعنه الدمشقیه، مباحث حقوقی شرح لمعه، گردآوری اسدالله لطفی، چاپ هشتم، تهران: انتشارات مجد.
- اصغری آفشدهدی، فخرالدین (۱۳۸۸)، «خسارت عدم النفع در حقوق ایران و کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا مصوب ۱۹۸۰»، فصلنامه مفید، شماره ۲۹، صفحات ۷۷ تا ۹۴.
- پروین، خیراله و همکاران (۱۳۹۴)، «حکومت اصل چهارم قانون اساسی بر عموم و اطلاق سایر اصول قوانین و مقررات، نشریه حکومت اسلامی»، سال هفدهم، شماره ۱۴، ۱۰۹ تا ۱۳۲.
- حسینی، محمدحسین (۱۳۹۲)، «کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا فواید و معایب الحاق و چرایی عدم الحاق»، مندرج در وبلاگ تخصصی حقوق محمدحسین حسینی، تاریخ بازدید ۱۳۹۷/۲/۱.
- حیاتی، علی عباس (۱۳۸۸)، «آثار فسخ در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا و حقوق مدنی ایران، مصر و فرانسه»، مجله پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، شماره ۱۵، صفحات ۷۳ تا ۹۶.
- خلیلی، سیده مونس (۱۳۹۲)، موانع حقوقی الحاق ایران به سازمان تجارت جهانی با نگاهی تطبیقی بر حقوق افغانستان، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه بین‌المللی امام خمینی قزوین.
- سلطان احمدی، جلال (۱۳۹۱)، تجزیه پذیری قرارداد، مطالعه تطبیقی در فقه، حقوق ایران، انگلیس و کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، چاپ اول، تهران: انتشارات جاودانه.
- شعاریان، ابراهیم، رحیمی، فرشاد (۱۳۹۵)، حقوق بیع بین‌المللی، چاپ دوم، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- صفایی، سید حسین و جمعی از نویسندگان (۱۳۹۵)، حقوق بیع بین‌المللی، بررسی کنوانسیون بیع بین‌المللی ۱۹۸۰ با مطالعه تطبیقی در حقوق ایران، فرانسه، انگلیس و ایالات متحده آمریکا، چاپ ششم، انتشارات دانشگاه تهران.
- طالب احمدی (۱۳۹۳)، حبیب، نقض اساسی قرارداد در معاهده بیع بین‌المللی کالا، مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، شماره اول، صفحات ۱۱۱ تا ۱۴۶.
- فخار طوسی، جواد (۱۳۸۹)، در محضر شیخ انصاری، شرح خیارات (۱۰ جلدی)، جلد ۷، چاپ ششم، تهران: نشر مرتضی.
- قاضی (شریعت پناهی)، سید ابوالفضل (۱۳۹۵)، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، چاپ چهاردهم، تهران: نشر میزان.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۹)، اعمال حقوقی، قرارداد-ایقاع، چاپ دوم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۶)، قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی، چاپ شانزدهم، تهران: نشر میزان.

- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۴)، عقود معین، ۴ جلدی، جلد ۱، چاپ سیزدهم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰)، قواعد عمومی قرارداد، ۵ جلدی، جلد ۳، چاپ ششم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۷)، قواعد عمومی قرارداد، ۵ جلدی، جلد ۵، چاپ پنجم، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاظمی، محمود (۱۳۸۴)، «قاعده جلوگیری از خسارت»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۸، صفحات ۱۹۹ تا ۲۳۱.
- کاظمی، محمود، ربیعی، مرضیه (۱۳۹۱)، «نقض احتمالی قرارداد در حقوق ایران با نگاهی به کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا» (۱۹۸۰) و نظام‌های حقوقی خارجی»، مجله دانش حقوق مدنی، شماره ۱، صفحات ۹۹ تا ۱۱۳.
- میرزائزاد جویباری، اکبر (۱۳۸۱)، «بختی پیرامون نقض اساسی قرارداد در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا» (۱۹۸۰) وین) با مطالعه تطبیقی»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۵۸، صفحات ۳۰۱ تا ۳۳۹.
- هاشمی، حمید (۱۳۸۸)، «اجرای تعهدات بین‌المللی در نظام قضایی ایران، محدودیت‌ها و ظرفیت‌ها»، مجله پژوهش‌های حقوقی، شماره ۱۵ صفحات ۲۲۹ تا ۲۶۰.
- هانولد، جان او (۱۳۹۴)، حقوق متحدالشکل بیع بین‌المللی کالا طبق کنوانسیون ۱۹۸۰ ملل متحد، ترجمه همایون مافی و همکاران، چاپ دوم، تهران: انتشارات مجد.
- هجده نفر از دانشمندان حقوق دانشگاه‌های معتبر جهان (۱۳۹۱)، تفسیری بر حقوق بیع بین‌المللی، ترجمه مهرباب داراب پور، ۳ جلدی، چاپ سوم، تهران: انتشارات گنج دانش.

ب) منابع لاتین

- Al-Hajaj, Amir (2015), the Concept of Fundamental Breach and Avoidance under CISG. School of Law Brunel University.
- Almutawa, Obaid Khalfan (2015), the Role of Good Faith in the United Nations Conventions on Contract for the International Sale of Goods. University of Leicester.
- E. Bailey, James (1999), "Facing the truth; Seeing the Convention on Contracts for the international Sale of Goods, as an Obstacle to a Uniform Law of Intenational Sales", Conrell International Law Journal, volume 32, article 1, Issue 2.
- Bukley, Ross and Andrews Ziegler (2014), CISG Exclusion and Legal Efficiency, Netherland: Kluwer Law International.
- Musai, Meysam, "Accession to the WTO, obserration of Copyright and the Iranian Book Market", Quarterly Journal of the Economic Research, Vol. 11, No. 2.